

سعید خضری

دبیر جغرافیا - سندج

بازتاب محیط در

زندگی انسانی مردم

کردستان



توان نوشتن انعکاس اثرات محیط در آثار هنرمندان خطه کردستان در مجموعه ای مختصر کاری بس دشوار است چون در واقع مثنوی هفتاد من از برای نمایش چنین اثراتی می طلبد. امید آنکه توانسته باشیم با سیاهی چند بر سینه سپید قرطاسی سوسوی فانوسی از این روزنه ناچیز هر چند مختصر تقدیم کرده باشیم، البته در دیار ما برگ سبزی است تحفه درویش «دیاری شوان ناله کوکه»^۱.

در مطالعات جغرافیایی یا دو دسته پدیده مکانی روبرو هستیم: پدیده های طبیعی و پدیده های انسانی (فرهنگی). پس دو محیط مطرح می گردد: محیط طبیعی و محیط انسانی (فرهنگی). محیط طبیعی و پدیده های آن بر زندگی انسانی تأثیر می گذارند و محیط انسانی نیز مجموعه محیط طبیعی را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

توجه:

در نگارش واژه های گردی به جای فتحه از نشانه (هـ) و کسره از (ی) و ضمه از (و) استفاده شده است و علامت (r) زیر (ر) و بر روی (ل، و، ی) نشانگر تلفظ غلیظ و باز آنها می باشد.

چکیده

«هدف از نگارش این مقاله تأثیر طبیعت و محیط در زندگی انسانی مردم کردستان و چگونگی سازگاری انسان با طبیعت و رفع مشکلات عدیده طبیعی با بهره گیری از تفکر است که در این راستا از طبیعت و محیط در رفع مشکلات بهره جسته و در نهایت منجر به خلق آثار هنری و دست ساخته شده است.»



پس محیط انسانی و طبیعی با یکدیگر رابطه متقابل دارند. بعنوان مثال چشم انداز جنگلی بانه، مریوان، و اورامان آب و هوای خاص را نشان می دهد که در آن رطوبت نقش آفرین است و این نوع خاص آب و هوا بر شکل خانه ها و نوع فعالیت اقتصادی ساکنان آن نیز تأثیر می گذارد. البته گروه های انسانی نیز با توجه به سطح فرهنگی که دارند بر محیط طبیعی تأثیر می گذارند، مثلاً در حوالی شهر بانه و راه های منتهی به این شهر شاهد از میان رفتن جنگلها به منظور استفاده از چوب درختان یا ایجاد مزارع و باغها هستیم.

بر اساس مبحث فوق به دو نظریه کلی اشاره ای مختصر خواهد شد:

۱- بنیان گذار مکتب جبر محیطی* معتقد است که شرایط محیط طبیعی تأثیری تعیین کننده بر زندگی انسانی دارد و نظرات وی را جبری و جهان بینی اش را جبرگرایی یا متکی بر جبر محیطی می دانند. در این مکتب عقیده بر این است که محیط طبیعی به نحوی بارز تعیین کننده زندگی و حتی امکانات و تواناییهای گروه های انسانی است.

۲- بنیان گذار مکتب امکانگرایی** در برابر تفکر مبتنی بر جبر محیطی معتقد است که در مقابل این جهان بینی باید از جاذبه طبیعت سخن گفت و بشر در برابر محیط طبیعی از خود واکنش نشان می دهد و پیوسته می کوشد تا از امکاناتی که طبیعت در اختیارش قرار داده بهره گیرد.

قصد ما بیان نظریه ها و رد و قبول آنها نیست ولی آنچه مسلم است مکتب جبر محیطی را در خصوص منطقه کردستان بدان صورت که مورد تأکید پیروان آن است نمی توان تعیین کننده دانست و همیشه در خطه کردستان بین انسان و طبیعت رابطه متقابل وجود داشته که گاه در این کشاکش طبیعت بر انسان غلبه نموده و گاه انسان این سرزمین در مقابل طبیعت واکنش نشان داده است. در این راستا طبیعت بازتابی فراوان در آثار هنرمندان داشته و اگر کار آنان را از نظر بگذرانیم متوجه می شویم که محیط طبیعی نه تنها بر روی آثارشان بلکه در ساخت مساکن آنها نیز موثر بوده است. بعضی از اقدامها و امور انسان این دیار را که گاه در جهت سازگاری با طبیعت و گاه نشأت گرفته از آن بوده است را متعاقباً به اختصار بیان خواهیم کرد.

با نگاهی دقیق می توان رابطه آب و هوا با فعالیت های انسانی را درک نمود. درجه حرارت در حوادث کار دخیل بوده و آب و هوای خاص کانون های جدید فرهنگی می آفریند. درجه حرارت بر زیست

انسان، مرگ و میر و زاد و ولد وی مؤثر بوده است محیط طبیعی، با استقرار تمدنهای باستانی و حتی نوع موسیقی رایج ارتباط تنگاتنگی دارد. حتی از رابطه انسان و موقع سرآغازی، میان کوهی، کوهپایه ای و میان دو آبی وی می توان کیفیت مناسبات را درک کرد. نوع خاک و وسعت آن، دشتها، فلاتها، کوهستانها و علفزارها همگی در زندگی انسان و خلق آثار هنری او در این سرزمین دخیل می باشند.

انسان هنرمندی که در این مقوله مورد بحث است دارای موقعیت کوهستانی، میان کوهی و کوهپایه ای است و در بعضی مکانها موقعیت دشتی دارد. نباید در معرفی انعکاس اثرات محیط در خلق آثار هنرمندان این دیار و انسان ساکن این سرزمین به زمان حال بسنده کرد و گذشته های دور را به بوته فراموشی سپرد و بعضی از امور فراموش شده را از اذهان شست.

از نخستین لحظات آغازین زندگی کودک کُرد در گهواره که تنها مأوایش پس از آغوش گرم مادر است چشم باز می کند و دست ساخته پدرش را می بیند که گهواره چوبی از مصالح محلی است و دستهای اسیر در دست بافت مادرش به نام «ده سرازه»^۱ است و از لحظه های آغازین می داند که باید از سختی و تنگناهایی بپاید و با محیط خویش و طبیعت خشن مبارزه کند یا سازگار شود. با دست و پا بر روی گلیم و قالی دست بافت خواهرش می خزد و در خارج از خانه از گل اسباب بازی اش را می سازد همان طور که بزرگان خشت و آجر می ساختند. زمانی که چشم باز می کند کوزه های سفالی حرارت داده شده را می بیند. دوغدان «دو دانه»^۲، باروت دان کدوی و چوبین، کندوی عسل دست ساخت، کپر، قفس کبک، دسته های چاقوی چوبین یا درست شده از شاخ حیوانات را نظاره میکند. نی، سورنا، دهل، تمبک و دیوان را برای روزهای غم و شادی می سازد. هنرمند کُرد از دوران کودکی اسب چوبین میراند و فلاخن «قوچه قانی»^۳ برای شکار به کار می برد. از گیاهان در رنگرزی قالیها بهره می جوید. لباسش را از پشم گوسفند و موی بز تهیه می کند. نمدمی سازد، «فهره جی»^۴ و پسک «په سته ک»^۵ می بندد و دستاری به نام «میزه ر یا جامانه»^۶ بر سر و گیوه ای «که لاش»^۷ به پا دارد که بازتاب محیط زندگی اش می باشند.

اجداد این مردم زرتشتی بوده اند و بچه هایشان را از ریختن آب بر آتش و سوزاندن برگ سبز درختان در آتش منع می کردند و به ساخت استخوان دان «استودان» جهت دفن مردگانشان می پرداختند.

وی و ورزش های پهلوانی و باستانی را از طبیعت خشن فهمیده و خود به ساخت ابزار مربوطه اش پرداخته و «قه لماسک»^{۱۱} را اسباب بازی بچه اش کرده است. از ریحان رنگ جگری، از پوست گورد و قهوه ای، پوست انار رنگ قرمز، از سماق قهوه ای کمرنگ، از گیاه حنا رنگ حنایی، از تمشک ارغوانی و بالاخره از گیاهان مختلف بهره های فراوان می برد.

انبان «هه مبانه»^{۱۱}، «خینگه»^{۱۲}، «مه شک»^{۱۳} و «مه شکوله»^{۱۴} ساخته و در نقاط برفگیر پشت بام خانه را صاف و هموار و بدون لبه های بالا آمده ساخته که برف رویی یا سهولت میسر گردد و در نقاطی که بارش برف اندک است پشت بام را تبدیل به حیاط نموده است. در نقاط پست لباس روشن و شال کوتاه و در مکان های مرتفع از لباسهای تیره و شال دراز بهره برده است. از خاکستر آتش جهت شستشوی ظروف و از گِل رس پس از نیش زدن حشرات برای التیام درد استفاده کرده است.

برای فصل سرد کُرسی آماده کرده و در فصل گرم در نقاط پست جهت مبارزه با دمای بالا هواکش های پشت بام را بزرگتر از نقاط مرتفع درست نموده است. دف را از پوست و چرم و نی و فلوت را از گیاهان خودرو و «شمشال»^{۱۵} را از فلز آماده کرده است. گندم را برای فصل زمستان در زمین چال کرده و برف زمستان را نیز در درون زمین با ابتکاری ویژه ذخیره ساخته است.

از پشم بز مرغز «مه ره ز»^{۱۶} لباسی که در پایین تنگ و در بالا گشاد است ساخته و آن را «رانک و چوخه»^{۱۷} نامیده که در خانه، کوه، مزرعه، مسافرت و مراسم مختلف قابل استفاده است. عرق چین ساخته و دیوار منزلش را کاه گِل نموده و تنور رسی را با اضافه کردن موی حیوانات با گِل محکم ساخته است.

پنیر، کره و دوغ را در پوست حیوانات ذخیره نموده و جاجیم و فرش بافته که هر کدام از طبیعت الهام گرفته اند. برای عبادت سجاده بافته و نقشه قالی کلاه فرنگ، گُل میرزاعلی، «که له روسی»، موسایی، امان الله خانی، بید مجنون «شوره بی»^{۱۸}، گل و کیلی، حدیقه، ماهی درهم، جُقه دو گره ای، جُقه چارکی، ماهی درهم از بالا به پایین «سه ر تا خوار»^{۱۹} شاخ گوزنی، حاشیه زری، حاشیه بازوبندی، شکاری و ... که همگی نشات از محیط طبیعی و اجتماعی فرهنگی وی هستند را تقدیم نموده است. با دوک «ته شی»^{۲۰} ریسندگی آغاز و «بیوتینگ»^{۲۱} از پوست حیوانات درست نموده و از روده دامها «سیلکه»^{۲۲} و «شه نه»^{۲۳} برای کشاورزی تدارک دیده و

دستگاه «حلاجی»^{۲۴} و «شه»^{۲۵} برای پاک نمودن مو، پشم و پنبه آفریده است و از دستگاه دست ساخت «جولایی»^{۲۶} برای تیندن جاجیم استفاده می کند. از چوب درختان منطقه در و پنجره خانه را می سازد و قسمت هم کف یا زیرزمین خانه را برای نگهداری میوه جات و طبقه بالا را اطاق نشیمن یا «دیوه خان»^{۲۷} خوانده است. از گیاهان دارو برای بهبود امراض به دست آورده یا به صورت خوراک مصرف کرده است. برای نگهداری میوه سبدهای مختلف از شاخه های نازک و باریک بید بافته و زن کُرد در آشپزی رشته «هه رشته»^{۲۸} از خمیر ساخته و پلو و غذاهای محلی دیگر را زینت داده است.

مرد کُرد خانه گلی و سنگی اش را در دامنه رو به آفتاب بنیان نهاده و در فصل گرم در بیلاق «هه وار»^{۲۹} در زیر چادر دست بافت محصور به «چیخ»^{۳۰} (که خود از نی بافته شده) زندگی کرده است. لباس زمستانی وی آستین بلند و دارای «سورانی» یا «قه فی یانه»^{۳۱} است. زنها از «که وا»^{۳۲}، «سوخمه»^{۳۳}، «سه لته»^{۳۴}، «کولججه»^{۳۵} و «سه روین»^{۳۶} استفاده می کنند و گاه خود آنها را می دوزند. از درختان در صنایع دستی و مجسمه سازی استفاده برده اند و تخته نرد و شطرنج و مهره های آن، کسری قرآن، جانواری، میز و صندلی و انواع دکوراسیون یادگار این دیارند.

بچه های کُرد بازیهای محلی فراوان دارند و هنرمندان سر در منازل را به شیوه ای خاص معماری نموده و سبک معماری اماکن مورد تقدیس، متفاوت و دیدنی است. سینههای مسی «مه جوعمه»^{۳۷} را خود سفید کرده و از «دیوجامه»^{۳۸} برای شکار کبک بهره جسته اند. دباغی چرم به صورت سنتی به وسیله «هه لال»^{۳۹} انجام می گیرد. ساخت انواع کمر بند، فشنگ دان، زین، خورجین، «قه مجی»^{۴۰}، افسار «له غاوا»^{۴۱}، «به روک»^{۴۲}، «به رچاویلله»^{۴۳}، نعل، «ویزه نگی»^{۴۴}، برای اسب و چارپا ساخته و از کتیرا و «سپون»^{۴۵}، زرده تخم مرغ و «گله سه ر»^{۴۶} جهت شستشوی مو استفاده برده و پولک ماهی و صدف را در تزئین لباس به کار بسته و طناب و ریسمان «گوریس»^{۴۷} بافی را آغاز نموده است.

مرد کُرد جارو ساخته و زن هنرمند کُرد دستکش و جوراب بافته است از گِل عجین با موی حیوانات پس از له نمودن کاسه، بشقاب و کوزه ساخته است و گاه به چوب درختان جهت ساخت لوازم پناه آورده است. زن هنرمند کُرد در هنر آشپزی «دوینه»^{۴۸}، «دوخوا»^{۴۹}، «شه له م»^{۵۰}، «ماشینه»^{۵۱}، «ترخینه»^{۵۲}، «فرو»^{۵۳}، «که لانه»^{۵۴} و در فصل بهار از گیاهان محلی همچون «گیلاخه»^{۵۵}، کنگر

«قازیاخه»^{۵۶}، «رازیانه»^{۵۷}، «په له شوانه»^{۵۸} و ... در ساخت غذاهای فصل بهار بهره جسته است. مردان هنرمند شانه های چوبین برای زنان ساخته اند و آنان نیز میخک خوشبو به گردن آویخته اند. و چنین است که در شعر شاعر نوگرا استاد «گوران»^{۵۹} انعکاس طبیعت چنین آمده است:

هه تاوی نه وروز، مانگی جودره و
 زور هاتوون و چوون به روژه به شه و ...
 خوره ی قه لبه زه ی که ف زیوینی چه م
 له هه زار چه شنه پرشنگی ناوته م
 میوه ی گه یشتوی زه ردو سوری باخ
 جریوه ی و جوکه ی دارستانی شاخ
 له گه روی شمشال، ته لی که مان
 گه لی هه لساوه ئاوازه ی جوان جوان
 ته مانه هه موو جوانن، شیرین
 روشنکه ره وه ی شه قامی ژینن!^{۶۰}

انسان هنرمند اورامان سنگهای منطقه را تراشیده و در خانه سازی به کار بسته، آنها را صاف و هموار کرده و در آسیابهای آبی مورد استفاده قرار داده و هاون های بزرگ سنگی به نام «قوول»^{۶۱} و «سندول»^{۶۲} و «ئاوان و دنگ»^{۶۳}، ساخته و دستار سنگی به نام «هاره»^{۶۴} را جهت آسیاب و نخود و غلات به کار بسته است.

از چوب درختان ملاقه های کوچک و بزرگ تراشیده و کلیه لوازم پخت نان چوبین همچون «تیسروک»^{۶۵}، «پنه»^{۶۶}، وردنه، واز پارچه «ئه رفیده»^{۶۷} یا «مانه»^{۶۸} ساخته است. «کوله وه ژ»^{۶۹} «ئه ستیولک»^{۷۰} و «مه ندونه»^{۷۱} جهت آتش دان و امورات نانوائی از فلز و چوب فراهم نموده است. آهنگران این خطه تیر، بیل، کلنگ، داس، گاو آهن و حتی «نه قیزه»^{۷۲} ساخته اند. از چوب و الوار پُل روی رودخانه بنا کرده و با کوبیدن مویز و تخم گرد و ماده مغذی «گوزمه»^{۷۳} درست نموده است بچه گرد تیله سنگی برای تیله بازی از مرمر ساخته و گرانگین یا «گه زو»^{۷۴} جمع آوری نموده است.

نوازنده و خواننده کُرد از طبیعت الهام گرفته و گاه حزن و اندوه از ادبیات و اشعار و آهنگهایش میبارد. سرود تراژدی می سراید و گاه شادی و طراوت به همراه دارد. غلبه بهمن و سیلاب و ریزش و لغزش کوه بر زندگی روستا «سیاچه مانه»^{۷۴} و «حه یران»^{۷۵} آفریده و فصل تحول (بهار) ترانه و سرود و شادی خلق کرده است. «هوره»^{۷۶} از آهنگهای قدیمی ستایش گونه ایست که یادگار اجداد زرتشتی وی

است و گاه «موره»^{۷۷} و «به زم»^{۷۸} شاهکار هنر خواننده این دیار محسوب می شود.

مردان در جشنهای «بیلندانه»^{۷۹}، (قبل از نوروز)، چهارشنبه سوری، نوروز و اعیاد مذهبی و ملی دیگر هنرنمایی نموده اند. پایکوبی دسته جمعی انعکاس غنای فرهنگ این دیار است. روستای هجیج و نودشه مظهر روستاهای فعال هنرمند کرد اورامان هستند لباس مردان و زنان کُرد که خود نشانگر هویت فرهنگی آنان است همانند مسکن تحت تأثیر شیوه زندگی و محیط جغرافیائی مردم این سامان بوده است.

دست هنرمندان از درخت گردو قلیان ساخته و با «سیازاخ»^{۸۰} اثرارنگ کرده و با دنبه چرب نموده است و مانع از ترک آن در اثر آب و رطوبت گردید. از کثیرا انواع چسب تهیه نموده و در رنگ آمیزی پارچه ها و تهیه مواد آرایشی و محلولهای نرم کننده استفاده برده و سقز را به عنوان صمغی که در پزشکی و ساخت دندانهای مصنوعی و داروسازی و رنگرزی و نقاشی و لیتوگرافی و عطر سازی کاربرد دارد جمع آوری نموده و سماق را به عنوان چاشنی غذا مصرف یا در رنگرزی استفاده کرده است.

«خویدان»^{۸۱} یا «خوواته»^{۸۲} دست بافت زن این منطقه است و «دولاخ»^{۸۳} را به عنوان ساق بند از پشم برای سج و ساق پا بافته است. «که وانه»^{۸۴} را برای بستن به زیر کفش درست نموده تا در برف فرو نرود و جوراب، دستکش پشمی و «زه نگال»^{۸۵} یا «پوزلیخ»^{۸۶} بافته تا از سرما در امان بماند و گوشت غذایی را به صورت «قاورمه»^{۸۷} در آورده که خود روشی ابداعی جهت جلوگیری از فساد غذا در فصل گرم است. «دودانه»^{۸۸} و همچنین «که نووی»^{۸۹} رسی و زاغه خلق کرده و دیوار خانه اش را جهت سازگاری با کوهستان عریض نموده است. در حمل بار از چهار پا استفاده کرده و نسبت به ساخت لوازم چارپا همچون پالان، زین، «که ژو»^{۹۰}، «قه یاسه»^{۹۱} و «پالو»^{۹۲} اقدام کرده است. پره های چوبین به سان توربینهای امروزی ساخته تا بتواند از انرژی آب بهره جوید و در اثر شدت فشار آب بتواند محور متصل به سنگ آسیاب آبی اش بچرخد و گندم را آرد کند.

در آغاز روغن کرچک را در «قه ره قتیله»^{۹۳} ریخته و با بهره گیری از «قاوو چه خماق»^{۹۴} آتش روشن نموده و از تاریکی رها شده است. در مسیر حرکت که به مانعی چون رودخانه های پر آب رسیده به ناچار «لوتکه»^{۹۵}، «جوللان»^{۹۶} و «که له ک»^{۹۷} خلق نموده است. انعکاس شعر گوران از طبیعت چنین است:



کانه کی روونی به ر تریفه ی مانگه شه و
له بنیا بله رزی مرواری، زیخو چه و
جوانتره له لای من له ده ریای بی سنور
شه پولی باته به ر تیژی روز شلپ و هور^{۹۸}

باید ذکر کرد که در خلق آثار مردان و زنان هنرمند کردستان به اختیار یا به اجبار محیط نقش فراوان داشته است. انسان دیروز این دیار در کوهستان و دشت و دره تولد یافت و فهمید که امرار معاش در صورت سازگاری و گاه مقاومت و تلاش در طبیعت میسر خواهد بود و این است تفکر انسان این سامان که برای تنور رسی هواکشی به نام «گلوینه»^{۹۹} تعبیه کرده و اطراف تنور را با خاکستر و شن پر کرده تا اکسیژن لازم به آتش رسیده و از رطوبت و نم نیز در امان بماند. به مانند شومینه های گازسوز امروزی در ابتدا انسان هنرمند این خطه از «کوانو»^{۱۰۰} یا آتشدان بهره برده است و به سبب وجود چوب و ذغال آن از سماورهای دارای آتشدان بهره برده است.

کشاورزان از چوب گاوآهن چوبی ساختند و سپس با آهنی که بر روی آن تعبیه شده بود زمین را شخم زدند. آنجا که سنگ، قابل حک کردن بود جهت آسیاب و خرد کردن غلات «دول»^{۱۰۱} سنگی ساختند و در غیر این صورت از «دول» های چوبی یا «دیه گ»^{۱۰۲} که ظرفیت بیشتری داشتند بهره جستند. مردم کردستان سبدهای گرد و تخت به نام «نانی شان»^{۱۰۳} جهت آبکش برنج و غلات بکار بسته و گاه سبدهایی به نام «وینه»^{۱۰۴} یا «قوولینه»^{۱۰۵} را مورد استفاده قرار داده اند و جهت شکستن قند از قندان «کولکه قه ند»^{۱۰۶} چوبی بهره جسته اند.

در نقاط جنگلی گزانگبین «گه زو» گرفتن از بلوط اشتغال عده ای فراوان بوده و «برویش»^{۱۰۷} و «ساوهر»^{۱۰۸} و گندم و آرد را در «که ندو»^{۱۰۹} انبار نموده و گاه را در کاهدان یا «کادین»^{۱۱۰} و گیاه را به صورت «قوری»^{۱۱۱} برای زمستان انباشته کرده و حتی هنرمندان قالیباف از کاه رنگ زرد و از پیاز رنگ پیازی بدست آورده اند. مردم به ناچار فضولات حیوانی «ته پاله»^{۱۱۲} را جهت سوخت در مناطق فاقد جنگل بکار می برند.

مردان بسته به سردی و گرمی هوا لباس خاصی تهیه کرده و پوشیده اند. در فصل زمستان «که وا و پانتول»^{۱۱۳}، در بهار و پاییز ملکی یا «که وا و پانتولی که رامی»^{۱۱۴} و در تابستان «رانک و چوخه» تدارک دیده و بر روی هر کدام شالی که طول آن بسته به سردی و گرمی نقاط متفاوت بوده استفاده کرده و بالاخره «سه ربه ند»^{۱۱۵} بر سر نهاده اند. زنان با طبیعت و شرایط آن سازگار بوده و از

«چاروکه»^{۱۱۶}، «کولوانه»^{۱۱۷}، «کوچکه»^{۱۱۸} و «گیلگیله»^{۱۱۹} و «شده»^{۱۲۰} استفاده کرده اند. پیراهن بسته به مناطق طول آن کوتاه و دراز بوده است در جایی چون سنندج از «به ستان»^{۱۲۱} که پیراهنی تا بالای زانو بود بهره می جستند.

در مساکن و خانه ها برای مقابله با گرمای تابستان ایوان و «بانیزه» یا «بانیجه»^{۱۲۲} می ساختند و در کوهستان بر روی نمذ در زیر چادر می نشستند که هم مقاومت داشت و هم حشرات و خزندگان از آن دوری می جستند و «جولا»^{۱۲۳} با آهنگ دستگاه دست ساختش سرود ماندن و زیستن در گوش زمزمه می کرد زنان طناب دست یافت موئین «گوریس» جهت بستن تاب بچه ها به نام «جولاننه»^{۱۲۴} و حمل بار تقدیم می کنند. نجار این سامان هدیه ای مناسب تر از «ره وره وه»^{۱۲۵} چوبین برای کودک در حال پا گرفتن سراغ ندارد. مرد کرد «هور»^{۱۲۶}، «تووره که»^{۱۲۷}، «پیبیچه»^{۱۲۸}، «ره شکه»^{۱۲۹}، «نه رمه زین»^{۱۳۰}، «لوری»^{۱۳۱}، «ژیرجل»^{۱۳۲}، «سه رجل»^{۱۳۳}، «پاونه»^{۱۳۴}، «چه له مه»^{۱۳۵}، «مالوو»^{۱۳۶} و صدها وسیله دیگر را هر کدام بنا به نیاز خویش برای کشاورزی و دامپروری ساخته است. درست نمودن مرکب خطاطی شهابی در شهر سنندج و تمام آنچه ذکر شد شمه ای از تأثیر محیط در آثار مردان و زنان هنرمند این سرزمین بوده و بازتاب محیط در زندگی و آثار انسانی این سامان است.

منابع

- ۱- ابازی برهان، آینه سنندج، نشر مؤلف چاپ اول ۱۳۷۱
- ۲- احمد پور شیوا، پژوهشی بر دستبافتهای سنتی کردستان، انتشارات مدیریت میراث فرهنگی (پایان نامه)
- ۳- سعیدی عباس، جغرافیا (مبانی دانش جغرافیا)، ناشر شرکت چاپ و نشر ایران، چاپ سوم، ۱۳۷۶
- ۴- شکوهی حسین، فلسفه جغرافیا، چاپ سوم، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۴
- ۵- شکوهی حسین، جغرافیای کاربردی و مکتب های جغرافیای، انتشارات آستان قدس رضوی، اردیبهشت، ۱۳۶۴
- ۶- شرفکنندی عبدالرحمن (هه ژار)، فرهنگ کردی- فارسی، ۲ جلدی (هه نپانه بورینه)، انتشارات سروش، ۱۳۶۹
- ۷- گوران، به هشت و یادگار، مجموعه شعر به زبان کردی چاپ انتشارات گوران سنندج، ۱۳۶۹

- ۸- نجفی سید یدالله، جغرافیای عمومی کردستان
 *** در کل حدود ۷۰ درصد مقاله با توجه به تجربیات شخصی و پرسش و پاسخ از اطرافیان تدوین گردیده است.
- زیر نویسها
 * فردریش راتزل
 *** ویدال دو لابلش
- ۱- «دیاری شوان ناله کوکه»: هدیه چوپان آکوک (گیاه سنگ مانند) است، برگ سبزی است تحفه درویش.
 ۲- ده سرازه: باند بافته شده از پشم که بوسیله آن دست و سینه بچه را در گهواره محکم می بندند.
 ۳- دودانه: کیسه چرمی دوغ
 ۴- قوچه قانی: فلاخن
 ۵- فه رچی: پالتوی نمدی
 ۶- په سته ک: نیم تنه نمدی
 ۷- پشتینند: کمر بند
 ۸- میزه رو جامانه: دستار مردانه
 ۹- که لاش: گیوه
 ۱۰- فه لماسک: فلاخن
 ۱۱- هه مبانه: انبان
 ۱۲- خییگه: خییگ
 ۱۳- مه شک: مشک
 ۱۴- مه شکوله: مشک کوچک
 ۱۵- شمشال: نی لبک فلزی
 ۱۶- مەرەز: مرغز
 ۱۷- رانک و چوخه: نوعی نیم تنه و شلوار دست بافت پشمی
 ۱۸- شورەبی: بید مجنون
 ۱۹- سه ر تاخوار: بالا به پایین
 ۲۰- ته شی: دوک
 ۲۱- بیژینگ: غربال
 ۲۲- سیلکه: افشون، چنگک
 ۲۳- شه نه: افشون چوبی
 ۲۴- جه لاجی: پنبه زنی
 ۲۵- شه: شانه پشم صاف کن
 ۲۶- جولایی: جولایی، بافندگی
 ۲۷- دیوه خان: اتاق مهمانی ارباب
 ۲۸- هه رشته: رشته آشی
 ۲۹- هه وار: بیلاق
 ۳۰- چیخ: چیخ
 ۳۱- سورانی و فه قیانه: آستین بلند
- ۳۲- که وا: قبا
 ۳۳- سوخمه: یلک
 ۳۴- سه لته: نوعی کت کوتاه که روی قبا می پوشند
 ۳۵- کولبچه: یلک آستین دار زنانه
 ۳۶- سه روین: پارچه ای که زنان بخشی از کردستان به سر می بندند
 ۳۷- مه جوعمه: سینی
 ۳۸- دیوجامه: دیوجامه
 ۳۹- هه لال: داروی دباغی
 ۴۰- فه مچی: تازیانه
 ۴۱- له غاو: افسار
 ۴۲- به روک: پارچه یا بند چرمی که از جلو سینه چارپا یا پالان یا زین را محکم نگه می دارد.
 ۴۳- به رچاویله: نوعی زیور که روی پیشانی قرار می گیرد.
 ۴۴- ویژه نگی: رکاب زین
 ۴۵- سپون: اشنان
 ۴۶- گله سه ر: نوعی خاک که با آن موی سر را می شویند.
 ۴۷- گوریس: طناب و ریسمان دستبافت موئین.
 ۴۸- دوینه: نوعی غذای محلی
 ۴۹- دوخوا: نوعی غذای محلی.
 ۵۰- شه له م: شلغم
 ۵۱- ماشینه: آش ماش
 ۵۲- ترخینه: نوعی غذای محلی
 ۵۳- فرو: آغوز
 ۵۴- که لانه: نوعی نان روغنی که سبزیهای معطر در آن می ریزند.
 ۵۵- گیلاخه: گیاهی بهاری است.
 ۵۶- قازیاخه: گیاهی بهاری است.
 ۵۷- رازیانه: گیاهی بهاری است.
 ۵۸- په له شوانه: گیاهی بهاری است.
 ۵۹- گوران: شاعر نوگرای کُرد و بنیانگذار شعر نو کُردی
 ۶۰- آفتاب نوروز ماه درو جو
 بطور شبانه روز (مداوم) بسیار آمده و رفته اند
 صدای موج آب کف نقره ای رودخانه
 هزاران نوع تابش بین مه
 میوه های رسیده زرد و سرخ باغ
 صدای جیک جیک در جنگلهای کوهستان
 از گلوی نی لبک از سیم کمان موسیقی
 آوازهای زیبای فراوان برخاسته
 تمام این ها قشنگ و زیبایی
 و روشن کننده مسیر زندگی اند
 ۶۱- قوول: چاله کوچک سنگی یا چوبی که غلات را در آن می کوبند.

۹۹- گلوبینه: هواکش تنور
 ۱۰۰- کوانوو: اجاق
 ۱۰۱- دول: ظرف دانه کوبی
 ۱۰۲- دیبه گ: دنگ بزرگ شالی کوبی
 ۱۰۳- نانی شان: سبد گرد و صاف
 ۱۰۴- وینه: سبد میوه چینی
 ۱۰۵- قوولینه: سبد میوه چینی
 ۱۰۶- کولکه قه نند: کنده ای که بر روی آن قند می شکنند
 ۱۰۷- برویش: دانه و ریزه های بلغور
 ۱۰۸- ساوار: بلغور
 ۱۰۹- که ندو: که ندو
 ۱۱۰- کادین: کاهدان
 ۱۱۱- قوری: بسته گیاه بر هم چیده
 ۱۱۲- ته پاله: تاپاله
 ۱۱۳- که وا و پانتول: نوعی نیم تنه و شلوار کُردی
 ۱۱۴- که واو پانتولی که راسی: نیم تنه و شلوار کُردی پیراهنی
 ۱۱۵- سه ربه ند: پارچه ای که بدان سر می بندند
 ۱۱۶- چاروکه: رودوشی زنانه
 ۱۱۷- کولوانه: رودوشی زنانه
 ۱۱۸- کوچکه: سرپوش زنانه
 ۱۱۹- گیلگیله: زنجیره منگوله های دستار زنانه
 ۱۲۰- شه ده: پارچه ای ابریشمی برای دستار زنانه
 ۱۲۱- به ستان: نوعی لباس زنانه
 ۱۲۲- بانژه (بانچه): بام کوچک
 ۱۲۳- جولا: بافنده
 ۱۲۴- جوللانه: تاب بازی بچه ها
 ۱۲۵- ره وره وه: چوب چرخدار برای پا گرفتن کودک
 ۱۲۶- هور: جوال جانخانی
 ۱۲۷- توره که: توبره
 ۱۲۸- پییچه: کیسه ای کشیده که برای حمل وسایل به کمر می بندند.
 ۱۲۹- ره شکه: تور موین تنیده شده برای حمل کاه و علوفه خشک.
 ۱۳۰- نه رمه زین: نمد زین
 ۱۳۱- لوری: پالانچه دو شاخه
 ۱۳۲- ژیرجل: زیرپوش پالان
 ۱۳۳- سه رجل: سرپوش پالان
 ۱۳۴- پاونه: کند پای زندانی یا احشام
 ۱۳۵- چه له مه: حلقه چوبی گردن گاو
 ۱۳۶- مالوو: ماله شخم صاف کن

۶۲- سندول: ظرف چوبی یا سنگی برای شالی و گندم کوبی
 ۶۳- ثاوان و دنگ: دنگ و هاوان شالی و غله کوبی
 ۶۴- هاره: سنگ آسیاب
 ۶۵- تیروک: نوعی وردنه
 ۶۶- پنه: تخته ای که خمیر نان را بر آن پهن می کنند.
 ۶۷- ته رفیده: بالشک نانوائی
 ۶۸- مای: بالشک نانوائی
 ۶۹- کوله وه ژ: آتش کاو تنور، نیمسوز
 ۷۰- ته ستیولک: آهن تنور بهم زنی
 ۷۱- مه ندوونه: خاک انداز بخاری
 ۷۲- نه قیزه: غاوشنگ، سیخونک
 ۷۲/۱- گوزمه: ترکیبی از مویز و گردو
 ۷۳- گه زو: گزانگبین
 ۷۴- سیباچه مانه: آهنکی مشهور در اورامان
 ۷۵- حه پیران: نوعی آواز مشهور و قدیمی
 ۷۶- هوره: آهنکی مشهور در اورامان
 ۷۷- موره: زمزمه
 ۷۸- به زم: آواز شادی و بزم
 ۷۹- بیلندانه: جشن اواخر اسفند
 ۸۰- سیبازاخ: زاج سیاه
 ۸۱- خویدان: نمکدان
 ۸۲- خووانه: نمکدان
 ۸۳- دولاخ: ساق پیچ، چاقخور
 ۸۴- که وانه: اسکی ترکه ای
 ۸۵- زه نگال: جوراب بلند تازانو
 ۸۶- پوزلیخ: ساق پیچ
 ۸۷- قارومه: قُرمه
 ۸۸- دودانه: کیسه چرمی
 ۸۹- که نوو: کندو
 ۹۰- که ژو: نوار پهن تنگه بندستور
 ۹۱- قه یاسه: باربند پهن چرمی
 ۹۲- پالو: رانکی
 ۹۳- قه ره فته: نوعی چراغ موشی
 ۹۴- قاوو چه خماق: پده و فندک
 ۹۵- لوتنکه: قایق
 ۹۶- جوللانه: طناب آویزان بر روی رودخانه برای حمل اشیاء و حیوانات
 ۹۷- که له ک: کلک عبور از آب
 ۹۸- چشمه زلال زیر تابش ماه شب مهتابی
 که در کف آن مروارید و شن ماسه بلرزد
 از نظر من زیباتر از دریای بیکرانی است